



سیاست خارجی عربستان در عرصه منطقه تا پیش از روی کار آمدن سلمان بن عبدالعزیز در سال ۲۰۱۵، آمیزه‌ای از محافظه کاری و رقابت‌های کنترل شده بود. در واقع در این دوران عربستان با توجه به محذورات داخلی و منطقه‌ای سعی داشت به صورت عریان به دشمنی با کشورهای منطقه نپردازد و به نوعی با کجدار و مریز رفتار کردن بتواند به اهداف منطقه‌ای خود دست یابد. همانطور که مقام معظم رهبری درباره سیاست خارجی عربستان تا پیش از روی کار آمدن ملک سلمان بیان داشتند که «ما با سعودی‌ها در مسائل گوناگون سیاسی اختلافات متعددی داریم اما همیشه می‌فگتیم آنها در سیاست خارجی متانت و وقار نشان می‌دهند اما چند جوان بی‌تجربه امور آن کشور را در دست گرفته‌اند و دارند جنبه توحش را بر جنبه متانت و ظاهرسازی غلبه می‌دهند که این کار قطعاً به ضررشان تمام خواهد شد»؛ حاکم شدن تیم ملک سلمان بر دربار سعودی باعث شد سیاست محافظه‌کاری این کشور از دستور کار خارج و سیاست تهاجمی و مداخله‌گرایی جایگزین آن شود. حمله به یمن، تشدید حمایت‌ها از تروریست‌ها در منطقه و تلاش

برای عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی محصول این سیاست بوده است. این در حالی بود که محمد بن‌سلمان همچنان با رقیب قدرتمند خود یعنی محمد بن‌نایف مواجه بود از این رو در دوران رقابت به صورت کامل سیاست‌های منطقه‌ای وی پیش نمی‌رفت، چرا که بن‌نایف با تندروی‌های وی مخالفت‌هایی داشت اما اکنون بن‌نایف برکنار شده است و قدرت به صورت کامل در اختیار بن‌سلمان قرار دارد، بنابراین باید شاهد تندتر شدن مواضع عربستان در مسائل منطقه باشیم. به صورت کلی محور مقاومت شامل ایران، عراق، سوریه، حزب‌الله لبنان و گروه‌های مقاومت در یمن و فلسطین در دوران بن‌سلمان تحت شدیدترین فشارها قرار خواهد گرفت، محور ارتجاع عرب با استناد از قدرت بن‌سلمان فرج‌بشتی برای خودنمایی خواهد داشت، دشمنی‌ها با محور انحراف یعنی قطر و ترکیه بیشتر از قبل خواهد شد و محور احتلال نیز فرصتی بی‌نظیر برای راهی از تنگنای‌های سیاسی پیدا خواهد کرد. اما جزئیات این پیامدها چگونه خواهد بود؟

■ **رژیم صهیونیستی**

از زمانی که محمد بن‌سلمان در سال ۲۰۱۵ در عربستان به عنوان وزیر دفاع و جانشین ولیعهد انتخاب شد روابط ریاض- تل‌آویو از حالت مخفی خارج شد و بتدریج در مسیر آشکارسازی روابط حرکت کرد. یک سال قبل نشریه میدل‌ایست‌ای فاش کرد محمد بن‌زاید، ولیعهد ابوظبی برنامه ویژه‌ای برای به‌پادشاهی رساندن محمد بن‌سلمان تا پایان سال دارد. طبق اعلام این نشریه محمد بن‌زاید به محمد بن‌سلمان نصیحت کرده اگر می‌خواهد از حمایت واشنگتن برای رسیدن به حکومت برخوردار شود، باید روابط محکمی با رژیم صهیونیستی برقرار کند! همچنین خبر ولیعهد شدن بن‌سلمان بشدت از سوی مقامات رژیم صهیونیستی و رسانه‌های این رژیم با استقبال مواجه شد و حتی وزیر حمل‌ونقل رژیم صهیونیستی از سلمان بن‌عبدالعزیز، شاه سعودی خواست کشورهای عرب حوزه خلیج‌فارس را برای برداشتن گامی واقعی در مسیر مذاکره با رژیم صهیونیستی رهبری کند. در جریان کنفرانس هرترزلیا، وزیر حمل‌ونقل رژیم صهیونیستی از کشورهای عربی نیز خواست در عادی‌سازی مناسبات بین خود بکوشند. او همچنین از عربستان خواست در روزهای آینده از تلتایهو برای حضور در ریاض دعوت کند.

در واقع بن‌سلمان اقدامات زیادی در راستای منافع رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۱۵ در عربستان به عنوان وزیر دفاع و جانشین ولیعهد انتخاب شد روابط ریاض- تل‌آویو از حالت مخفی خارج شد و بتدریج در مسیر آشکارسازی روابط حرکت کرد. یک سال قبل نشریه میدل‌ایست‌ای فاش کرد محمد بن‌زاید، ولیعهد ابوظبی برنامه ویژه‌ای برای به‌پادشاهی رساندن محمد بن‌سلمان تا پایان سال دارد. طبق اعلام این نشریه محمد بن‌زاید به محمد بن‌سلمان نصیحت کرده اگر می‌خواهد از حمایت واشنگتن برای رسیدن به حکومت برخوردار شود، باید روابط محکمی با رژیم صهیونیستی برقرار کند!

همچنین خبر ولیعهد شدن بن‌سلمان بشدت از سوی مقامات رژیم صهیونیستی و رسانه‌های این رژیم با استقبال مواجه شد و حتی وزیر حمل‌ونقل رژیم صهیونیستی از سلمان بن‌عبدالعزیز، شاه سعودی خواست کشورهای عرب حوزه خلیج‌فارس را برای برداشتن گامی واقعی در مسیر مذاکره با رژیم صهیونیستی رهبری کند. در جریان کنفرانس هرترزلیا، وزیر حمل‌ونقل رژیم صهیونیستی از کشورهای عربی نیز خواست در عادی‌سازی مناسبات بین خود بکوشند. او همچنین از عربستان خواست در روزهای آینده از تلتایهو برای حضور در ریاض دعوت کند.

در واقع بن‌سلمان اقدامات زیادی در راستای منافع رژیم صهیونیستی در ۲ سال

پیامدهای منطقه‌ای ولیعهدی محمد بن‌سلمان در عربستان

# رؤیاهای خطرناک جنایتکار جوان

■ محمدرضا مرادی \*

صدها میلیارد دلاری تحت عنوان هماهنگی با اهداف برنامه‌های انتخاباتی او بود. بنابراین بنا این توصیف و تمایل ترامپ به بن‌سلمان، ولیعهد عربستان بیش از پیش در مسیر سیاست‌های آمریکا حرکت خواهد کرد. در واقع روحیات شخصی و نوع نگاه بن‌سلمان و ترامپ به مسائل بین‌المللی که شباهت‌های زیادی دارد باعث خواهد شد عربستان ابزار اجرایی سیاست‌های آمریکا در منطقه باشد. از این‌رو علاوه بر قرارداد ۵۰۰ میلیارد دلاری اخیر بین ریاض و واشنگتن باید شاهد گسترش همکاری‌های اقتصادی- نظامی بین ۲ کشور بود.

محمد بن‌سلمان نشان داده رؤیای تسلط بر شبه‌جزیره عربی را دارد. در واقع وی با اتکا به درآمدهای نفتی و حمایت‌های آمریکا به دنبال آن است تا کشورهای عربی غیرهمسو با خود را از مدار خارج کند. از این‌رو عربستان به همراه ۳ کشور امارات، بحرین و مصر روابط خود را با قطر قطع کرد و این کشور در محاصره هوایی، دریایی و زمینی قرار گرفت. چند روز بعد نیز این کشورها شروط سیزده‌گانه‌ای را برای قطر تعیین کردند. بررسی شروط سیزده‌گانه بخوبی نشان می‌دهد محمد بن‌سلمان این شروط را با این هدف که از سوی قطر رد شود ارائه داده است، چرا که این شروط حاکمیت و استقلال قطر را نشانه گرفته بود؛ از این رو توسط قطر رد شد. در واقع بن‌سلمان به دنبال آن است تا بهانه‌ای برای تشدید اقدامات علیه قطر به دست آورد و این کشور را به عنوان یک نمونه از اقتدار خود معرفی کند. از همین رو به احتمال زیاد باید شاهد تشدید تحریم‌های اقتصادی علیه قطر، تعلیق عضویت قطر در شورای همکاری خلیج‌فارس و تشدید فشارهای سیاسی بر قطر بود. بن‌سلمان توانست پیروزی‌ای در یمن کسب و آن را به عنوان نقطه درخشان خود در سیاست خارجی عرضه کند، از این رو سعی دارد در مقام ولیعهدی، قطر را تحت شدیدترین فشارها بگذارد. در واقع محمد بن‌نایف به نوعی مخالف تحریم و محاصره قطر بود اما اکنون بن‌سلمان با آزادی کامل در برابر قطر می‌تواند به اهداف خود بپردازد.

انتخاب بن‌سلمان به مقام ولیعهدی بیانگر شکل‌گیری و تعمیق سیاست تهاجمی سعودی‌ها در منطقه بوده و این نوید را می‌دهد که در آینده نزدیک سیاست‌های خشونت‌آمیز و جنگ‌طلبانه عربستان وجهه‌ای فراگیرتر یابد. تقویت سیاست پدرخواندگی عربستان بر مسلمانان منطقه نیز از جمله عوامل دیگری است که باعث شکل‌گیری بحران گفتگمانی میان ترکیه و عربستان خواهد شد، چرا که رجب طیب‌اردوغان با اصلاح قانون اساسی در داخل به دنبال احیای میراث ترکی امپراتوری عثمانی بوده و تلاش گسترده‌ای را برای رهبری جهان اهل سنت به کار بسته بود که انتخاب بن‌سلمان و قطع کامل نفوذ ترکیه در عربستان با خلع بن‌نایف از ولایتعهدی، بیانگر گسترش چالش‌های گفتگمانی میان ۲ کشور در آینده نزدیک است. در واقع عربستان سعودی با ادعای خادم‌الرحمین الشریفین و ترکیه با ادعای احیای

میراث امپراتوری

عربستان اکنون در ۲ عرصه یمن و سوریه درگیر جنگ است. در یمن به صورت مستقیم و در سوریه به صورت نیابتی. این ۲ جنگ برای محمد بن‌سلمان بسیار حیاتی است، چرا که با توجه به تغییرات نظم منطقه‌ای، عربستان در صورت شکست در این دو عرصه جایگاهی در نظم جدید نخواهد داشت. در واقع یمن اکنون به سندن ناکامی بن‌سلمان تبدیل شده است، چرا که علاوه بر هزینه‌های گزاف در این مورد اختلافات داخلی را نیز علیه بن‌سلمان برانگیخته است. در سوریه نیز تروریست‌های مورد حمایت ریاض در ۶سال گذشته موفق به تحقق اهداف عربستان نشده‌اند و اکنون با آزادی موصل در عراق و همچنین عقب‌نشینی‌های مکرر تروریست‌ها در سوریه باید شاهد شکست کامل طرح‌های ریاض در منطقه باشیم. از این‌رو بن‌سلمان سعی خواهد کرد برای جلوگیری از این شکست‌ها به تنها گزینه موجود یعنی تشدید حمایت از تروریست‌ها روی آورد.

■ **تأثیر پذیری محورهای منطقه‌ای**
ولایتعهدی بن‌سلمان علاوه بر تأثیر گذاری بر روابط با برخی کشورها و رژیم‌های منطقه، محورهای منطقه‌ای را نیز تحت تأثیر قرار خواهد داد.

۱- **محور مقاومت**

محور مقاومت به مرکزیت ایران بیشترین تأثیر را در این زمینه خواهد پذیرفت، چرا که بن‌سلمان تفکر و گفتمان خود را بر پایه مقابله با این محور قرار داده است. در واقع متغیرهای مؤثر در سیاست خارجی بن‌سلمان (تحکیم رابطه با آمریکا، عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی، تلاش برای تشدید بی‌ثباتی در منطقه و…) نشان‌دهنده این است که محور مقاومت در زمینه‌های مختلف باید خود را آماده روبرویی با نقشه‌های بن‌سلمان کند. یمن، لبنان، فلسطین، سوریه و عراق از همان ابتدای پادشاهی ملک سلمان در کانون سیاست‌های عربستان قرار داشته‌اند. در واقع بن‌سلمان تلاش دارد با حمله به متحدان ایران و بازوهای حمایتی تهران، به سمت تشدید فشار بر ایران گام بردارد؛ بنابراین محور مقاومت شاید در یکی از چالش‌ی‌ترین و حساس‌ترین دوران‌های خود قرار بگیرد. البته

نتیجه این امر می‌تواند به استحکام و تقویت بیشتر این محور نیز منجر شود. بویژه که پیروزی‌های نیروهای نظامی وابسته به محور مقاومت در سوریه و عراق باعث ایجاد نفوذ بیشتری در منطقه شده است.

۲- **محور ارتجاع**

بن‌سلمان از همان ابتدای وارد شدن به کارزار سیاست به‌ه دنبال تحکیم روابط با محور ارتجاع بود. از این‌رو ۲ کشور امارات و بحرین در منظومه فکری وی جایگاهی ویژه پیدا کردند. در واقع ولیعهد جدید سعودی به دنبال آن است با توجه به روابط دوستانه با ولیعهد ابوظبی اتحادی چندگانه از کشورهای مرجع عربی تشکیل دهد. با توجه به نوع نگاه بن‌سلمان این محور در آینده امکان قدرتمایی بیشتری را خواهد داشت و کشورهای بیشتری نیز در این محور جای خواهند گرفت، چرا که عربستان هم‌زمان با استفاده از ۲ ابزار دیپلماتی و حرمین‌شریفین امکان اقناع برخی ریز کشورهای را دارد، بنابراین دوران بن‌سلمان را باید دوران تقویت محور ارتجاع دانست.

۳- **محور اخوانی**

عربستان برای نابود کردن اخوان مورد حمایت قطر و ترکیه، به دنبال آن است تا با فشار بر حامیان این جنبش زمینه‌های انزوا و نابودی آن را فراهم کند اما در مقابل ترکیه و قطر همچنان به مخالفت با سیاست‌های ریاض ادامه داده‌اند و اوج تنش بین ۲ محور را می‌توان در محاصره قطر دید، بنابراین محور اخوان نیز همانند محور مقاومت در سیاست جدید ریاض به عنوان نقطه هدف بیشتر از قبل تحت فشار قرار خواهد گرفت، چرا که مسیر را برای عادی‌سازی روابط کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی به‌عنوان بزرگ‌ترین دشمن ایران هموار کند، بنابراین ولایتعهدی بن‌سلمان آینده و افق روابط تهران- ریاض را تیره‌تر از قبل کرده است.

■ **سوریه و یمن**

عربستان اکنون در ۲ عرصه یمن و سوریه درگیر جنگ است. در یمن به صورت مستقیم و در سوریه به صورت نیابتی. این ۲ جنگ برای محمد بن‌سلمان بسیار حیاتی است، چرا که با توجه به تغییرات نظم منطقه‌ای، عربستان در صورت شکست در این دو عرصه جایگاهی در نظم جدید نخواهد داشت. در واقع یمن اکنون به سندن ناکامی بن‌سلمان تبدیل شده است، چرا که علاوه بر هزینه‌های گزاف در این مورد اختلافات داخلی را نیز علیه بن‌سلمان برانگیخته است. در سوریه نیز تروریست‌های مورد حمایت ریاض در ۶سال گذشته موفق به تحقق اهداف عربستان نشده‌اند و اکنون با آزادی موصل در عراق و همچنین عقب‌نشینی‌های مکرر تروریست‌ها در سوریه باید شاهد شکست کامل طرح‌های ریاض در منطقه باشیم. از این‌رو بن‌سلمان سعی خواهد کرد برای جلوگیری از این شکست‌ها به تنها گزینه موجود یعنی تشدید حمایت از تروریست‌ها روی آورد.

■ **محور احتلال (رژیم صهیونیستی)**
درباره تأثیرات ولیعهدی بن‌سلمان بر این محور در قسمت‌های پیشین به تفصیل نکاتی ذکر شد اما به‌طور کلی می‌توان خارج شدن فلسطین از محوریت بسیاری از نشست‌ها و گفت‌وگوها و تلاش عربستان برای عادی‌سازی روابط با تل‌آویو را نتیجه مستقیم ولیعهدی بن‌سلمان دانست. در واقع محور احتلال در دوران بن‌سلمان فرصتی بی‌نظیر برای پیاده کردن برنامه‌های خود درباره فلسطین به دست خواهد آورد و این مساله می‌تواند تهدیدات زیادی را متوجه پرونده فلسطین کند. بویژه اینکه ترامپ نیز نشان داده درباره این پرونده احتمال دارد به اقدامات غیرقابل پیش‌بینی همانند انتقال سفارت آمریکا از تل‌آویو به بیت‌المقدس دست بزند. البته رژیم صهیونیستی‌ها هم‌کاری عربستان جدید، در سایر پرونده‌های منطقه‌ای نیز به صورت مستقیم و غیرمستقیم ایفای نقش خواهد کرد.

■ **فرجام سخن**

قیضه کامل قدرت از سوی محمد بن‌سلمان می‌تواند منطقه غرب آسیا را با تغییرات بیشتری مواجه کند. هر چند سیاست خارجی عربستان در ۲ سال گذشته تحت نفوذ و تأثیر بن‌سلمان بوده و به نوعی سیاست‌های وی در این دو سال در منطقه ساری و جاری بوده است اما باید تأکید کرد چندین عامل باعث شده رفتار بن‌سلمان در منطقه متغیرهای مؤثر در سیاست خارجی بن‌سلمان (تحکیم رابطه با آمریکا، عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی، تلاش برای تشدید بی‌ثباتی در منطقه و…) نشان‌دهنده این است که محور مقاومت در زمینه‌های مختلف باید خود را آماده روبرویی با نقشه‌های بن‌سلمان کند. یمن، لبنان، فلسطین، سوریه و عراق از همان ابتدای پادشاهی ملک سلمان در کانون سیاست‌های عربستان قرار داشته‌اند. در واقع بن‌سلمان تلاش دارد با حمله به متحدان ایران و بازوهای حمایتی تهران، به سمت تشدید فشار بر ایران گام بردارد؛ بنابراین محور مقاومت شاید در یکی از چالش‌ی‌ترین و حساس‌ترین دوران‌های خود قرار بگیرد. البته

**کاری از «تکرار»**

**ساخته نیست!**

جواد حیدری: «آذرماه سال ۸۸ بود. مرحوم منتظری از دنیارفته بود و جریان مدعی تقلب در انتخابات آن سال، بهانه دیگری برای برگزاری یک تجمع پیدا کرده بود. آن سال‌ها دانشجو بودم. در صحن خلوت دانشگاه و در حالی که با همه فراخوان‌های ویلاگی جمعیت کمی برای تجمع به صحن دانشگاه آمده بود، چندفتری شعار می‌دادند: عزا عزاست امروز، روز عزاست امروز! مرجع تقلید ما، پیش نداشت امروز. «چندتایی از این شاعردهندگان را می‌شناختم. اصلا به اصل تقلید اعتقادی نداشتند که به «مرجعش» اعتقادداشته‌باشند اما خب بهانه خوبی بود برای‌شان.»

مدتی پیش جایی نوشتم- از این به بعد هر وقت بخوام «فتنه» را توضیح بدهم، همین چندخط طاهره تندری بی‌محبا و بدون شناخت آن چند دانشجو را به اضافه «مرجع تقلید ما، پیش نداشت امروز» تعریف می‌کنم. اینطور خوب می‌فهمند «فتنه» یعنی چ!

حالا هم چند روزی است که دوباره همان‌هایی که بی‌محبا و بدون آنکه بدانند چه برسر خود و جریان خودمی‌آورند - تا منته‌الیبه رادیکالیسم پیش رفتند - ماجرای کوچکی را سر دست گرفته‌اند و به خیال خود گمان می‌کنند کاری از دست‌شان برخواهد آمد. حال آنکه محمد خاتمی با همه «تکرار»هایش می‌گوید: «کاری از دست من ساخته نیست!»

۸ سال پیش در همین روزها وقتی بی‌آنکه حواس‌شان به آنچه بعد از اردوهای خیابانی اتفاق خواهد افتاد باشد، تا نواستند تا «ته خط» ادامه دادند. «ته خط» دقیقا همانجایی بود که بعدش ۵۹ی اتفاق افتاد. آنها سوار بر رادیکالیسم تا «ته خط» ادامه دادند در حالی که می‌توانستند ادامه ندهند. در حالی که می‌توانستند بدیهی‌ترین دودوتا چهارتای دنیا را قبول کنند. اینکته ۲۴ از ۱۳ بزرگ‌تر است را می‌گویم. اینکته «آخر چطور می‌شود، ۱ میلیون تقلب کرد؟» اما نپذیرفتند. ظرفیت و فرصت گفت‌وگو با حاکمیت را از دست دادند و به تعبیر خودشان، خودشان را از حاکمیت اخراج کردند. محمدخاتمی که در آن سال و سوار بر همین قطار رادیکالیسم و با آن همه مدعای گفت‌وگو همه راهمی‌گفت‌وگو را بر خود و جریانش بست، تقاضای «فرانسودم» و ابطال انتخابات کرد. ۲ سال بعد در محفل صریحا اذنان کرد: «من هیچ وقت نگفتم، تقلب شده». جمله‌ای که هیچ وقت در سخنرانی‌هایش برای خودی‌ها به آن اعتراف نکرد. ۸ سال پیبای خاتمی در حالی که می‌توانست پایانی بر توهماتی که خودش برای بدنه اجتماعی‌اش ساخته بود باشد اما این‌کار را نکرد تا آنجا که امروز اعتصاب غذای کله‌گنجشکی و دروغین نفر پنجم (از میان ۴ کاندیدا) انتخابات سال ۸۸ بشود کاسه‌ای کره

که امثال خاتمی خان عملگرایی‌شان را در آن بچربانند و یک لقمه چیش کنند. آن هم نه برای بدنه اصلاح‌طلب بلکه برای «روحانی» و کابینه‌ای که امروز توسط «قیب سال ۷۶ خاتمی» چیده می‌شود. این همه جفا با خود، عجیب و غریب است. جریان اصلاحات در حالی که می‌توانست در سال ۸۸ با پذیرفتن اشتباه اعتراف به خطا و روی برگرداندن از ادعای دروغ تقلب، مجال گفت‌وگو با حاکمیت را ایجاد کند و همچنان در صحنه بماند، آنقدر بر مدار «رادیکالیسم» پیش رفت که خودشان هم یک روز به صراحت گفتند: «تند رفتیم»، فرصتی برای دست دادن با حاکمیت بود، قدرش را نشناختند تا جایی که از فرط عملگرایی به بیعت با پای جریان نومحافظه‌کاری که زمانی نفی‌اش می‌کردند، مجبور شدند. جاده صاف‌کن عملیات تکنوکرات‌ها شدند و چونان اسبی چشم بسته، انطور که سوار می‌خواست، رانده شدند. حالا هم امکان اعلام برائت از آنچه را میراث این نومحافظه‌کاری است ندارند، چرا که مسؤول همه ناکارآمدی‌هایی هستند که با رای به روحانی به چشم خواهند دید. مطالبات نمایشی‌شان هم همه بریاد رفته است؛ وزیر زن و کابینه متخصص و جوان و توجه به قومیت‌ها همه حرف‌های شب انتخاباتی بود که این روزها به هیچ دردی نمی‌خورد.

حالا دوباره، بی‌آنکه عبرت بگیرند از گذشته، بی‌آنکه بدانند بازپاره دست نومحافظه‌کاران شده‌اند، دوباره بر همان مدار تندری و رادیکالیسم پیش می‌روند و در حالی که کاری از دست تکرار ساخته نیست، دوباره تکرار می‌کنند و برای اعتصاب غذای کله‌گنجشکی نفر پنجم انتخابات، آن هم «اعتصاب غذایی که در کار نبوده» پیراهن چاک می‌کنند و با همه تعصب بر «حصر» برای یکبار هم که شده از حقوق شهروندی خود استفاده نمی‌کنند و از روحانی درباره مثبت یا منفی بودن رای‌ش در شورایی ملی امنیت ملی سوال نمی‌کنند؟